

تعاون، سال بیست و یکم، دوره جدید، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۹

اشتغال پذیری رشته های کشاورزی از دیدگاه دانشجویان

دکتر امیرحسین علی بیگی^۱، شهرزاد بارانی^۲

تاریخ دریافت: ۸۹/۶/۲ تاریخ پذیرش: ۸۹/۸/۱۰

چکیده

در پژوهش حاضر عوامل مؤثر بر میزان اشتغال پذیری رشته های کشاورزی از دیدگاه دانشجویان سال آخر دانشکده های کشاورزی استانهای غرب کشور در سال ۱۳۸۸ بررسی شد. حجم نمونه با استفاده از جدول بارتلت و همکاران (Bartlett & et al., 2001) ۲۷۴ نفر تعیین گردید. به منظور تحلیل توصیفی، از میانگین و انحراف معیار و برای تحلیل استنباطی نیز از آزمونهای t، تحلیل واریانس و تحلیل مسیر استفاده شد.

بر اساس یافته ها، میزان اشتغال پذیری رشته های کشاورزی در حد متوسطی ارزیابی گردید. بین میزان اشتغال پذیری دانشجویان گرایشهای مختلف کشاورزی از دیدگاه دانشجویان و میزان وجود مهارتهای آمادگی شغلی، به تفکیک جنسیت و محل تولد، تفاوت معنی داری وجود دارد. نتایج حاصل از تحلیل مسیر نیز نشان داد که میزان وجود مهارتهای

email: baygi1@razi.ac.ir

۱. استادیار دانشکده کشاورزی دانشگاه رازی

۲. کارشناس ارشد ترویج و آموزش کشاورزی دانشکده کشاورزی دانشگاه رازی

آمادگی شغلی، دیدگاه نسبت به دانشکده محل تحصیل و انتظارات تحصیلی به ترتیب، بیشترین تأثیر را در میزان اشتغال پذیری رشته های کشاورزی از دیدگاه دانشجویان دارند.

کلیدواژه‌ها:

اشتغال پذیری ادراک شده، مهارت های آمادگی شغلی، دانشجوی کشاورزی، استانهای غرب، تحلیل مسیر

مقدمه

اشتغال پذیری در دهه گذشته به عنوان یک مفهوم اصلی در سیاست های بازار کار بین المللی شناخته شده است و یکی از چهار ستون راهبردی اشتغال در اروپا را تشکیل می دهد. این مفهوم به عنوان نحوه سازگاری فعال در یک شغل ویژه شکل گرفته است که افراد را در شناسایی و تشخیص فرصت های شغلی توانمند می سازد. در دهه های گذشته، با ظهور اقتصاد مبتنی بر دانش و جهانی سازی، ساختار اقتصادی کشورها به سرعت شروع به تغییر نموده است (Tome, 2007). فراگیری دانش و پردازش و انتقال آن از اهمیت اصلی در اقتصاد دانش محور امروزی برخوردار است با این تصور که ساختار و تولید قابلیت های شخصی نیازمند روزآمد کردن دائمی نیروی کار انسانی است و این احتیاجات پیچیده اغلب در مفهوم «اشتغال پذیری» رمزنگاری شده است (Morley, 2007). تغییر جهت های اخیر در آموزش و سیاست بازار کار به موجب ظهور اقتصاد دانش محور جدید باعث شده است دانشگاه ها تحت فشار زیادی به منظور تولید دانش آموختگان اشتغال پذیر قرار گیرند (Bridgstock, 2009).

آموزش عالی ایران نیز در طول حیات نوین خود با چالشها و نیازها و تغییرات متعددی روبه رو بوده است و هم اکنون با توجه به تحولات جهانی که توانسته و می تواند جامعه ایران را نیز تحت الشعاع خود قرار دهد (از جمله ظهور اقتصاد مبتنی بر دانش)، خط مشی هایی را برای خودبر مبنای آینده نگری برای ایران ۱۴۰۰ مد نظر قرار داده است (Momeni Mahmoui, 2008) که تحقق آنها نیازمند توجه به اشتغال پذیری است.

با این حال، شاید اهمیت کنونی اشتغال پذیری به عنوان یک هدف فراگیر برای سیاست‌های ملی و فراملیتی، به دلیل توجه به بحران بیکاری است (McQuid & Lindsay, 2005). حل این مشکل، سیاستگذاران غالب کشورها را با چالش‌های بزرگی روبه‌رو ساخته است، به گونه‌ای که می‌توان گفت ثبات و زوال برخی از دولتها در گرو حل بحران بیکاری است (Salehi & Baradaran, 2006). این مسئله در کشور ما با شرایط حادثتری مواجه است. بر اساس آمار، سالانه ۲۷۰ هزار دانش‌آموخته دانشگاهی وارد بازار کار می‌شوند، اما ظرفیت بازار جوابگوی این تعداد نیست (Azizi & Hoseyni, 2006). حادثتر از آن زمانی است که بدانیم، نرخ بیکاری در بین ۱۴۷ هزار دانش‌آموخته دانشگاهی کشاورزی بر اساس آمار سال ۱۳۸۰، برابر ۲۸ درصد گزارش شده که دو برابر نرخ بیکاری در بین سایر توده‌های بیکار و همچنین بالاترین نرخ بیکاری در بین کل دانش‌آموختگان دانشگاهی است (Jalali, 2003). این وضعیت ضمن بازگویی شرایط نگران‌کننده اشتغال دانش‌آموختگان کشاورزی به منزله آن است که نیروهای دانش‌آموخته، امکان حضور تأثیرگذار در بخش کشاورزی را پیدا نموده‌اند (Aghasizade, 2005).

با وجود همه تلاش‌های صورت گرفته در زمینه حل بحران بیکاری دانش‌آموختگان کشاورزی و در واقع کمبود دانش‌آموختگان شایسته بازار کار، همچنان مسئله به قوت خود باقی است. وجود نارسایی‌های اثرگذاری چون موارد فوق و ناآگاهی نظام آموزش کشاورزی و برنامه ریزان و تدوین‌گران آن از اشتغال‌پذیری رشته‌های کشاورزی، خصوصاً از دیدگاه دانشجویان سال آخر به عنوان خروجی‌های بالقوه نظام آموزش عالی کشاورزی - که نقش مؤثری در ارزیابی عملکرد آموزش عالی و بهبود و اصلاح برنامه‌های آن دارند - ضرورت انجام این پژوهش را نشان می‌دهند. لذا توجه به نتایج این پژوهش نه تنها می‌تواند در پژوهش‌های آینده به بسیاری از برنامه ریزان و توسعه‌گران کشور کمک نماید، بلکه در قالب یک تصویر کلی برای دانشکده‌های کشاورزی غرب کشور به منظور سنجش میزان موفقیت خود در آمادگی دانشجویانشان و میزان اشتغال‌پذیری رشته‌های کشاورزی مورد استفاده قرار

گیرد و آنها را به منظور اصلاح راهبرد های ارتقای اشتغال پذیری دانشجویان کشاورزی تشویق و ترغیب نماید. از طرفی، این پژوهش اهمیت اشتغال پذیری را که مفهوم ناشناخته‌ای خصوصاً در کشور های در حال توسعه است و پیش از این اکثر تحقیقات مرتبط با آن معطوف بر کشور های اروپایی و آمریکایی می شد، برجسته تر می‌سازد و توجه مؤسسات آموزش عالی را بر بررسی اشتغال پذیری رشته های دانشگاهی و توسعه فرصتهای افزایش آن متمرکز خواهد نمود؛ چرا که می توان گفت امروزه یکی از مهمترین شیوه های سنجش میزان موفقیت دانشگاه ها در تربیت دانش آموختگان، بررسی میزان اشتغال پذیری آنهاست.

یافته‌های دو دهه اخیر مبین ارتباط مثبت بین سطح کیفیت آموزش فرد و توانمندیهای وی برای ورود به بازار کار یا قدرت حل مسائل و تصمیم گیری صحیح است (Mohamadzade Nasrabadi & et al., 2006). از طرفی کیفیت آموزشی فرد تنها به دانش تخصصی محدود نمی‌گردد، بلکه با مهارتها و صلاحیتهای عمومی وی نیز مرتبط می‌باشد. براساس پژوهشی که به منظور ارزیابی آمادگی شغلی دانش آموختگان دانشگاه میسوری برای مشاغل وابسته به کشاورزی توسط کارتمل و گارتون (Cartmell & Garton, 2000) انجام شد، برگزاری دوره های آموزشی کشاورزی به طور موفقیت آمیزی آنها را با مهارتهای مورد نیاز برای مشاغل کشاورزی آماده کرده است. این یافته‌ها نشان‌دهنده قوت و تأثیر دوره‌های آموزشی کشاورزی در آماده سازی اشخاص برای مشاغل کشاورزی بوده است. بر اساس تحقیق پزشکی راد و همکارانش (Pezeshki Rad & et al., 2005)، رابطه مثبت و معنی داری بین زیرساخت‌ها، توانایی تدریس آموزشگران و استادان، روشهای تدریس و محتوای آموزشی از لحاظ دانش، نگرش و مهارت با توانمندی شغلی دانش آموختگان وجود داشته است، در حالی که هیچ گونه رابطه معنی داری بین متغیرهای سن و معدل با توانمندی شغلی آنان به دست نیامد. پیشنهاد اصلی پژوهش فوق این بود که اشتغال‌پذیری بیش از گذشته باید مأموریت اصلی یک مؤسسه آموزشی به شمار آید.

به نقل از میرکمالی (Mirkamali, 1993)، توانمندی اجرایی فارغ التحصیلان در رشته‌های مختلف از نظر خودشان و کارفرمایان، بالاتر از ۶۹/۳ درصد است. نکته قابل توجه

در این پژوهش انجام آن در زمان رونق اقتصادی کشور (سالهای ۶۸-۷۲) و بالا بودن تقاضای مؤثر برای نیروی انسانی متخصص بوده که تا حدودی در نتایج این پژوهش تأثیر گذاشته اند. مورو و لیتوود (Moreau & Leathwood, 2006) ارزیابی دقیقی را از «گفتمان اشتغال پذیری» انجام دادند. به باور آنها، با اینکه مهارت‌های دانش‌آموختگان و ویژگی‌های شخصی آنان کلیدی برای موفقیتشان در بازار کار است، اما طبقه اجتماعی، جنسیت، قومیت، سن، ناتوانی و دانشگاه، همگی بر این وضعیت اثر خواهند داشت. در مطالعه راث ول و همکارانش (Rothwell & et al., 2008) نیز میزان اشتغال پذیری ادراک شده دانشجویان در حد متوسط ارزیابی و مشخص شد که بین اشتغال پذیری ادراک شده دانشجویان از جهات دانشکده محل تحصیل، سن و جنسیت، به استثنای طبقه اجتماعی، تفاوت معنی دار وجود دارد. سن، دانشکده محل تحصیل، انتظارات تحصیلی و دیدگاه نسبت به تحصیل در دانشکده نیز در این پژوهش به عنوان پیش‌بینی کننده‌های اصلی اشتغال پذیری ادراک شده دانشجویان تأیید شدند.

بر اساس بررسی پژوهش‌های معتبر پیشین، تحقیقات معدودی در زمینه بررسی میزان اشتغال پذیری و روابط آن با متغیرهای دیگر صورت گرفته است؛ خصوصاً در مورد دانشجویان کشاورزی به عنوان مخاطبان اصلی و خروجی‌های نظام آموزش عالی کشاورزی که نقش مؤثری در ارزیابی عملکرد آموزش عالی کشاورزی و بهبود و اصلاح برنامه‌های آن دارند. نکته قابل توجه اینکه در اکثر این پژوهش‌ها به بررسی ارتباط یک یا چند مورد از متغیرها با اشتغال پذیری پرداخته شده است. ویژگی این پژوهش نسبت به تحقیقات گذشته این می‌باشد که در آن سعی شده است ارتباط مجموعه‌ای از متغیرها با میزان اشتغال پذیری بررسی شود. علاوه بر این، به ابعاد درونی و بیرونی اشتغال پذیری نیز توجه شده است.

با این تفاسیر، هدف کلی پژوهش حاضر، بررسی عوامل مؤثر بر میزان اشتغال پذیری رشته‌های کشاورزی از دیدگاه دانشجویان کشاورزی دانشکده‌های کشاورزی دانشگاه‌های غرب کشور و اهداف اختصاصی آن نیز شامل موارد زیر بوده است:

۱. تعیین ادراک دانشجویان از اشتغال پذیری رشته‌های کشاورزی؛

۲. مقایسه بین دانشکده های کشاورزی غرب کشور و گرایشهای مختلف آن از لحاظ میزان اشتغال پذیری رشته های کشاورزی؛
۳. شناسایی عوامل تأثیر گذار بر اشتغال پذیری دانشجویان کشاورزی.

روش پژوهش

جامعه آماری این پژوهش شامل دانشجویان سال آخر (ورودی ۸۴) گرایشهای مختلف دانشکده های کشاورزی غرب کشور (شامل: کردستان، کرمانشاه، ایلام، همدان و لرستان) بوده که در کل حدود ۹۷۹ نفر را تشکیل دادند. حجم نمونه با استفاده از جدول بارتلت و همکاران (Bartlett & et al., 2001) ۲۷۴ نفر تعیین گردید (جدول ۱). از روش نمونه گیری تصادفی طبقه ای (برحسب دانشکده محل تحصیل و گرایش تحصیلی) نیز بهره گرفته شد.

جدول ۱. حجم جامعه و نمونه پژوهش به تفکیک دانشکده و گرایش

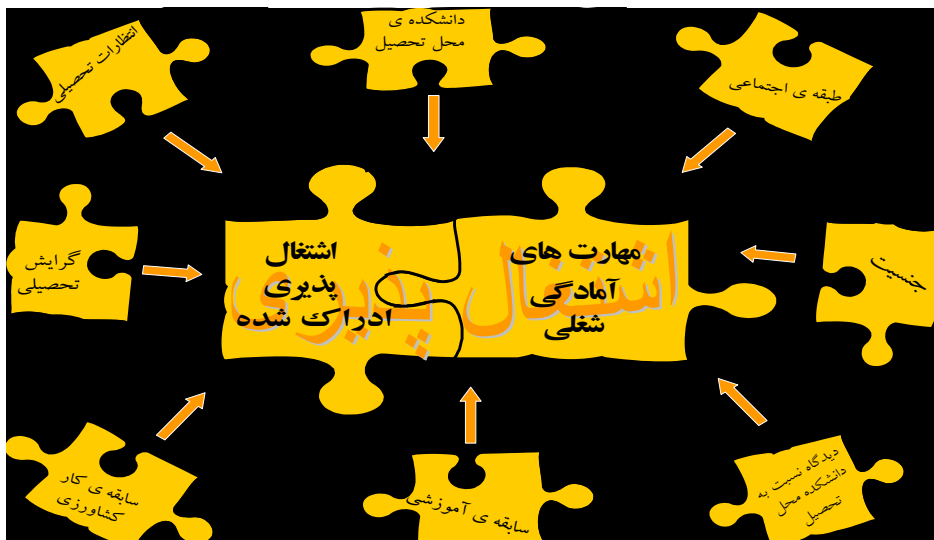
دانشکده و گرایش	همدان		ایلام		کردستان		لرستان		وازی		کل نمونه
	نمونه	جامعه	نمونه	جامعه	نمونه	جامعه	نمونه	جامعه	نمونه	جامعه	
مهندسی آب	۱۱	۳۸	-	-	-	-	۲۰	۶	۵۲	۱۴	۱۱۰
زراعت و اصلاح نباتات	۱۲	۴۳	۱۲	۴۲	۱۲	۴۲	۱۷	۶۶	۱۸	۲۵۴	
گیاهپزشکی	۹	۳۲	-	-	-	-	۸	۵۱	۱۴	۱۱۳	
ماشینهای کشاورزی	۹	۳۳	-	-	-	-	-	۳۸	۱۱	۷۲	
علوم دامی	۸	۳۰	۱۲	۴۷	۱۳	۴۷	۱۰	۳۸	-	۱۵۷	
بالمبانی	۱۴	۵۰	۳۵	۱۰	۵۳	۱۵	۱۰	۳۵	-	۱۷۳	
حاکمشناسی	۶	۲۰	-	-	-	-	-	-	-	۲۰	
ترویج و آموزش کشاورزی	۸	۲۸	-	-	-	-	-	۵۲	۱۵	۸۰	
کل	۷۷	۲۷۵	۱۲۰	۲۳	۴۰	۱۲۲	۵۱	۱۸۳	۲۵۹	۹۷۹	

مأخذ: یافته های تحقیق

در این پژوهش، بعد درونی اشتغال پذیری با تأکید بر اشتغال پذیری ادراک شده مد نظر بوده است. در نهایت، چارچوب مفهومی پژوهش با توجه به ادبیات تحقیق ترسیم گردید. این چارچوب تصویر یک پازل کامل نشده را نشان می دهد (شکل ۱). با توجه به تحقیقات پیشین، استنباط شد که تأثیر مهارتهای آمادگی شغلی بر اشتغال پذیری ادراک شده دانشجویان، منطقی و تا حد زیادی اثبات شده است، لذا در چارچوب نهایی پژوهش،

مهارت‌های آمادگی شغلی و اشتغال پذیری به عنوان دو قطعه اصلی و سازنده اشتغال پذیری مشخص شده‌اند و تکمیل پازل اشتغال پذیری توسط سایر متغیرهایی که در این پژوهش منظور شده، منوط به بخش تحلیل یافته‌هاست. البته پازل مذکور در پایان پژوهش طوری ترسیم شده است که می‌تواند همچنان در بر گیرنده قطعاتی باشد که توسط محققان آینده تکمیل خواهد شد.

شکل ۱. چارچوب مفهومی پژوهش



از این رو میزان اشتغال پذیری ادراک شده به عنوان متغیر وابسته و میزان وجود مهارت‌های آمادگی شغلی، انتظارات تحصیلی، دیدگاه نسبت به دانشکده محل تحصیل، جنسیت، محل تولد (روستا یا شهر)، محل سکونت (بومی یا غیر بومی)، گرایش تحصیلی، شغل پدر (کشاورز یا غیر کشاورز)، دانشکده محل تحصیل، سابقه آموزشی (میانگین کلی از معدل دیپلم و معدل کل دوره تحصیل در دانشگاه)، سابقه کار کشاورزی در مزرعه و طبقه اجتماعی^۱ به عنوان متغیرهای مستقل تعیین شدند.

۱. شایان توجه است که متغیر طبقه اجتماعی بر اساس میزان درآمد ماهانه خانواده، سطح تحصیلات والدین و تعداد اعضای خانواده محاسبه گردید. در بسیاری از تحقیقات (از جمله: حجازی، ۱۳۸۳) نیز از این شاخصها استفاده شده است.

به منظور اطمینان از روایی ظاهری و محتوایی پرسشنامه، اعضای هیئت علمی گروه ترویج و آموزش کشاورزی دانشکده کشاورزی دانشگاه رازی و برخی از دانشجویان و دانش‌آموختگان کشاورزی پس از مطالعه عمیق سئوالات و گویه‌های پرسشنامه، دیدگاه‌های اصلاحی خود را اعلام کردند که پس از مصاحبه حضوری با این افراد و بحث و بررسی در مورد دیدگاه‌های مطرح شده، اصلاحات ضروری انجام شد.

به منظور برآورد پایایی^۱ پرسشنامه از روش آلفای کرونباخ استفاده شد. این میزان برای بخشهای مختلف پرسشنامه بیش از ۰/۷ به دست آمد که پایایی پرسشنامه را نشان می‌دهد (جدول ۲).

جدول ۲. ضرایب آلفای محاسبه شده

مقدار ضریب آلفا	تعداد گویه	مقیاس
۰/۸۰	۲۲	میزان اشتغال پذیری ادراک شده
۰/۷۳	۵	انتظارات تحصیلی
۰/۹۰	۷	دیدگاه نسبت به دانشکده محل تحصیل
۰/۸۹	۳۷	میزان وجود مهارت‌های آمادگی شغلی

مأخذ: یافته‌های تحقیق

به منظور تحلیل توصیفی، جداول توزیع فراوانی ترسیم و از میانگین و انحراف معیار استفاده شد.

نحوه محاسبه انحراف معیار (σ) چنین است:

$$\sigma = \sqrt{\frac{\sum f_i (X_i - \mu)^2}{N}} = \sqrt{\frac{\sum f_i X_i^2}{N}} \quad (1)$$

که در آن N ، μ ، X_i و f_i به ترتیب فراوانی مشاهدات، میزان متغیر، میانگین مقادیر متغیر و تعداد افراد جامعه آماری می‌باشد.

تحلیل استنباطی نیز (با توجه به اهداف پژوهش و با در نظر گرفتن مقیاس متغیرها) با بهره‌مندی از آزمونهای t (برای مقایسه میانگینهای دو گروه مستقل)، تحلیل واریانس (برای

مقایسه میانگینهای چند گروه مستقل) و تحلیل مسیر (به منظور پی بردن به روابط علی میان متغیر وابسته و متغیرهای مستقل) انجام شد.

آماره t برای بررسی معنی دار بودن تفاوت میزان اشتغال پذیری ادراک شده و مهارتهای آمادگی شغلی به تفکیک جنسیت (زن و مرد) و محل تولد (روستا و شهر) در نرم افزار SPSS چنین محاسبه می شود:

$$t = \frac{\bar{X}_1 - \bar{X}_2}{S(\bar{X}_1 - \bar{X}_2)} \quad (۲)$$

که در آن \bar{X}_1 ، \bar{X}_2 و $S(\bar{X}_1 - \bar{X}_2)$ به ترتیب میانگین متغیرهای مورد بررسی (اشتغال پذیری ادراک شده و مهارتهای آمادگی شغلی) به تفکیک جنسیت و محل تولد، انحراف معیار تفاوت میانگینها در دو گروه زنان و مردان یا دو گروه شهر و روستا برای هر متغیر مورد بررسی

می باشد. انحراف معیار مذکور از رابطه زیر به دست می آید:

$$S(\bar{X}_1 - \bar{X}_2) = \sqrt{\frac{S_1^2}{n_1} + \frac{S_2^2}{n_2}} \quad (۳)$$

که در آن S_1^2 و n_1 به ترتیب واریانس ارزش متغیر مورد بررسی و تعداد نمونه در گروه اول و S_2^2 و n_2 به ترتیب واریانس ارزش متغیر مورد بررسی و تعداد نمونه در گروه دوم به تفکیک جنسیت (مرد و زن) و محل تولد (شهر و روستا) است.

پس از برآورد آماره t با استفاده از فروض صفر و فروض خلاف صفر، معنی داری تفاوت ارزش هر یک از متغیرها در دو گروه زنان و مردان و همچنین در دو گروه متولدان شهر و روستا بررسی می شود:

$$H_0 : \bar{X}_1 - \bar{X}_2 = 0 \quad (۴)$$

$$H_1 : \bar{X}_1 - \bar{X}_2 \neq 0$$

در رابطه فوق چنانچه سطح احتمال ($Pvalue$) برای ضریب t محاسبه شده کمتر از

۰/۰۵ باشد، فرض صفر پذیرفته نمی شود یا فرض مخالف صفر پذیرفته می شود. در این شرایط

با ۹۵ درصد اطمینان، تفاوت معنی دار میان میانگین متغیرهای مورد بررسی به تفکیک جنسیت و یا محل تولد وجود دارد.

برای بررسی معنی دار بودن تفاوت متغیرهای مورد بررسی (اشتغال پذیری ادراک شده و مهارت‌های آمادگی شغلی) در بیش از دو گروه (دانشگاه‌های مختلف و گرایش‌های مختلف) از محک آماری F یا آزمون $ANOVA$ استفاده می‌شود (جدول ۳).

جدول ۳. خلاصه محاسبات آماری F

F	میانگین مربعات	مجموع مربعات	درجات آزادی	منابع تغییرات
$F = \frac{MSB}{MSW}$	MSB	$n \sum_{i=1}^n (\bar{X}_i - \bar{X} \dots)^2$	$t-1$	بین گروه‌ها
-	MSW	$\sum_{i=1}^n \sum_{j=1}^n (X_{ij} - \bar{X}_i)^2$	$t(n-1)$	داخل گروه‌ها (درون‌گروهی)
-	-	$\sum_{i=1}^n \sum_{j=1}^n (X_{ij} - \bar{X})^2$	$tn-1$	کل

که در آن \bar{X} ، \bar{X}_i و X_{ij} به ترتیب میانگین کل مشاهدات، میانگین مشاهدات در هر گروه و میزان هر مشاهده است. همچنین t و n تعداد گروه‌ها و تعداد مشاهدات در هر گروه است. میانگین مربعات (واریانس) نیز از خارج قسمت هر یک از مقادیر مجموع مربعات به درجه آزادی مربوط به دست می‌آید.

پس از برآورد آماره F ، با استفاده از فرض صفر و فرض خلاف صفر، معنی‌داری میزان تفاوت ارزش هر یک از متغیرها در گروه‌های مختلف (دانشگاه‌ها و گرایش‌های مختلف کشاورزی) بررسی می‌شود:

$$H_0: \bar{X}_1 = \bar{X}_2 = \dots = \bar{X}_t \quad (5)$$

$$H_1: \bar{X}_1 \neq \bar{X}_2 \neq \dots \neq \bar{X}_t$$

چنانچه F محاسبه شده بزرگتر از F جدول با درجه آزادی $t-1$ و $t(n-1)$ باشد، فرض صفر رد می‌شود و می‌توان گفت حداقل میان دو میانگین تفاوت معنی دار وجود دارد؛ به عبارت دیگر چنانچه سطح احتمال ($Pvalue$) برای ضریب F محاسبه شده کمتر از سطح $0/05$ باشد، فرض صفر پذیرفته نمی‌شود یا فرض مخالف صفر پذیرفته می‌شود و لذا می‌توان گفت با ۹۵ درصد اطمینان، تفاوت معنی‌داری حداقل میان میانگین دو گروه وجود دارد.

نتایج و بحث

بر اساس یافته‌ها، ۴۷/۸ درصد از دانشجویان کشاورزی مورد مطالعه را پسران و ۵۲/۲ درصد آنان را دختران تشکیل داده‌اند. ۲۶/۵ درصد از پاسخگویان در دانشکده کشاورزی دانشگاه بوعلی همدان، ۱۳ درصد در دانشکده کشاورزی دانشگاه ایلام، ۱۳/۴ درصد در دانشکده کشاورزی دانشگاه کردستان، ۲۰/۲ درصد در دانشکده کشاورزی دانشگاه لرستان و ۲۶/۹ درصد مابقی در دانشکده کشاورزی دانشگاه رازی کرمانشاه حضور داشتند. رشته تحصیلی ۲۶/۹ درصد از پاسخگویان زراعت و اصلاح نباتات، ۱۶/۲ درصد علوم دامی، ۱۵/۸ درصد باغبانی و مابقی گیاهپزشکی، مهندسی آب، ترویج و آموزش کشاورزی، ماشینهای کشاورزی و خاکشناسی بوده است.

میانگین سابقه کار کشاورزی دانشجویان دارای سابقه کار در مزرعه حدوداً ۵ سال بوده در حالی که اکثر دانشجویان (۶۴/۴۲ درصد) هیچ گونه سابقه کاری در مزرعه نداشته‌اند. به لحاظ طبقه اجتماعی نیز اکثر دانشجویان کشاورزی مورد مطالعه (۶۷/۲ درصد) به طبقه متوسط جامعه تعلق داشتند. متغیر طبقه اجتماعی بر اساس میزان درآمد ماهانه خانواده، سطح تحصیلات والدین و تعداد اعضای خانواده محاسبه شد. در بسیاری از تحقیقات (از جمله: Hejazi, 2004) نیز از این شاخصها استفاده شده است.

برای بررسی میزان اشتغال پذیری ادراک شده و مهارتهای آمادگی شغلی از طیف لیکرت (خیلی کم=۱، کم=۲، متوسط=۳، زیاد=۴ و خیلی زیاد=۵) استفاده شده است و محاسبات ارائه شده در بخشهای بعد بر اساس میانگین ارزشگذاریهای انجام شده پاسخگویان در طیف لیکرت مذکور می باشد.

میزان اشتغال پذیری رشته‌های کشاورزی از دیدگاه دانشجویان کشاورزی دانشکده‌های کشاورزی غرب کشور با میانگین کلی ۲/۵۵ و انحراف معیار ۰/۴۹، این مطلب را نشان می‌دهد که حدود ۱۷/۸ درصد دانشجویان کشاورزی از نظر میزان اشتغال پذیری ادراک شده در سطح پایین، ۶۸ درصد در سطح متوسط و ۱۴/۲ درصد در سطح بالا ارزیابی شده‌اند. علاوه بر این، اکثر پاسخگویان مذکور به لحاظ دیدگاه نسبت به دانشکده محل تحصیل خود (M=۲/۴۹)

و (SD=۰/۹۳)، انتظارات تحصیلی (M=۳/۳۸ و SD=۰/۶۷) و میزان وجود مهارت‌ها (M=۳/۱۲ و SD=۰/۵۰) تقریباً در سطح متوسطی قرار داشته‌اند (به ترتیب: ۶۸/۸، ۶۲/۸ و ۶۹/۶ درصد).

دانشکده‌های کشاورزی دانشگاه‌های غرب کشور از لحاظ میزان اشتغال‌پذیری رشته‌های کشاورزی از دیدگاه دانشجویان بر مبنای میانگین و انحراف معیار در جدول ۴ رتبه‌بندی شده‌اند.

جدول ۴. رتبه‌بندی دانشکده‌های کشاورزی غرب کشور بر اساس میزان اشتغال‌پذیری

ادراک شده

انحراف معیار	میانگین	رتبه	دانشکده
۰/۴۶	۲/۶۳	۱	بوعلی همدان
۰/۵۹	۲/۶۱	۲	لرستان
۰/۴۳	۲/۵۲	۳	ایلام
۰/۴۲	۲/۵۰	۴	رازی کرمانشاه
۰/۵۶	۲/۴۸	۵	کردستان

مأخذ: یافته‌های تحقیق * مقیاس: خیلی کم=۱ تا خیلی زیاد=۵

بر اساس جدول ۴، دانشکده کشاورزی دانشگاه بوعلی همدان به لحاظ میزان اشتغال‌پذیری رشته‌های کشاورزی در بین دانشکده‌های کشاورزی غرب کشور در بالاترین رتبه قرار گرفته است (M=۲/۶۳ و SD=۰/۴۶). سپس دانشکده کشاورزی دانشگاه لرستان، ایلام و رازی کرمانشاه در اولویت دوم تا چهارم قرار گرفته‌اند و پایین‌ترین رتبه به دانشکده کشاورزی دانشگاه کردستان (M= ۲/۴۸ و SD=۰/۵۶) اختصاص یافته است.

به منظور بررسی تفاوت بین میزان اشتغال‌پذیری رشته‌های کشاورزی و میزان وجود مهارت‌های آمادگی شغلی در دانشجویان کشاورزی دانشکده‌های کشاورزی دانشگاه‌های غرب کشور به تفکیک جنسیت و محل تولد، از آزمون t برای نمونه‌های مستقل استفاده شد که نتایج آن در جداول ۵ و ۶ ارائه شده است.

جدول ۵. مقایسه دانشجویان کشاورزی دانشگاه های غرب به تفکیک جنسیت از نظر میزان

اشتغال پذیری ادراک شده و میزان وجود مهارت‌های آمادگی شغلی

سطح معنی داری	t	پسر (n=۱۲۱)		دختر (n=۱۳۲)		متغیر وابسته
		SD	M	SD	M	
۰/۱۴۶	۱/۴۵	۱۱/۲۰	۵۷/۲۵	۱۰/۳۵	۵۵/۲۷	میزان اشتغال پذیری ادراک شده
۰/۰۳۱*	۲/۱۷	۱۹/۰۷	۱۱۸/۳۹	۱۷/۸۹	۱۱۳/۳۴	میزان وجود مهارت های آمادگی شغلی

مأخذ: یافته‌های تحقیق *: معنی داری در سطح ۵ درصد

همان طور که در جدول ۵ مشاهده می شود، تفاوت معنی داری بین میزان وجود مهارت‌های آمادگی شغلی دانشجویان دختر و پسر دانشکده های کشاورزی دانشگاه های غرب کشور وجود دارد و چون میانگین مربوطه برای پسران بیشتر است، لذا می توان گفت که دانشجویان پسر از مهارت‌های آمادگی شغلی بیشتری نسبت به دانشجویان دختر برخوردارند. در بقیه موارد اختلاف معنی داری مشاهده نمی شود.

جدول ۶. مقایسه دانشجویان کشاورزی دانشگاه های غرب کشور به تفکیک محل تولد از نظر

میزان اشتغال پذیری ادراک شده و وجود مهارت‌های آمادگی شغلی

سطح معنی داری	t	شهر (n=۱۹۹)		روستا (n=۵۴)		متغیر وابسته
		SD	M	SD	M	
۰/۸۷۳	۰/۱۶	۱۰/۶۴	۵۶/۱۱	۱۱/۴۳	۵۶/۴۲	میزان اشتغال پذیری ادراک شده
۰/۰۰۱**	۳/۳۰	۱۸/۲۲	۱۱۳/۷۸	۱۸/۳۷	۱۲۳/۰۱	میزان وجود مهارت‌های آمادگی شغلی

مأخذ: یافته‌های تحقیق **: معنی داری در سطح ۱ درصد

با توجه به جدول ۶، بین میزان وجود مهارت‌های آمادگی شغلی دانشجویان متولد شهر و دانشجویان متولد روستا تفاوت معنی داری وجود دارد. با توجه به میانگین‌های مربوط به این متغیر می توان چنین استدلال نمود که دانشجویان روستازاده دانشکده‌های کشاورزی دانشگاه‌های غرب کشور از نظر میزان وجود مهارت‌های آمادگی شغلی در سطح بالاتری قرار داشته اند.

به منظور بررسی تفاوت موجود بین میزان اشتغال پذیری ادراک شده و میزان وجود مهارت‌های آمادگی شغلی دانشجویان کشاورزی به تفکیک دانشکده و گرایش از آزمون ANOVA استفاده شد (جدول ۷).

جدول ۷. تفاوت بین میزان اشتغال پذیری ادراک شده و میزان وجود مهارت‌های آمادگی شغلی در دانشجویان گرایش‌های مختلف

متغیر	مجموع مربعات		درجه آزادی		میانگین مربعات		f	سطح معنی‌داری	مجذور اتا
	بین گروهی	درون گروهی	بین گروهی	درون گروهی	بین گروهی	درون گروهی			
میزان اشتغال پذیری ادراک شده	۲۵۳۲/۵۴	۲۵۸۴۰/۵۰	۷	۲۴۵	۵۰۴/۶۵	۱۰۵/۴۷	۴/۷۸	۰/۰۰۰**	۰/۱۲۰
میزان وجود مهارت‌های آمادگی شغلی	۴۱۹۰/۳۷	۸۳۰۴۴/۹۳	۷	۲۴۵	۵۹۸/۶۲	۳۳۸/۹۶	۱/۷۷	۰/۰۹۵	۰/۰۴۸

مأخذ: یافته‌های تحقیق

** معنی داری در سطح ۱ درصد

بر اساس جدول ۷، اختلاف معنی‌داری در سطح یک درصد بین میزان اشتغال پذیری ادراک شده دانشجویان گرایش‌های مختلف دانشکده‌های کشاورزی دانشگاه‌های غرب کشور وجود داشته است. مجذور اتا نیز نشان می‌دهد که ۱۲ درصد از تغییرات میزان اشتغال پذیری ادراک شده دانشجویان کشاورزی مربوط به گرایش‌های مختلف آنهاست. با توجه به مقادیر مجذور اتا می‌توان گفت که یکی از عوامل مؤثر بر میزان اشتغال پذیری ادراک شده دانشجویان، گرایش‌های مختلف کشاورزی است.

نتایج تحلیل واریانس یکطرفه (جدول ۸) نشان داد که اختلاف معنی‌داری بین دانشجویان دانشکده‌های مختلف کشاورزی دانشگاه‌های غرب کشور از نظر میزان وجود مهارت‌های آمادگی شغلی وجود دارد. مجذور اتا نیز ۰/۰۶ به دست آمد بدین معنا که حدود ۶ درصد از تغییرات میزان وجود مهارت‌های آمادگی شغلی، مربوط به تحصیل آنها

در دانشکده‌های مختلف کشاورزی است؛ به عبارت دیگر، دانشکده کشاورزی محل تحصیل دانشجویان کشاورزی در میزان مهارت‌های آمادگی شغلی آنها تأثیر می‌گذارد.

جدول ۸. تحلیل واریانس تفاوت بین میزان اشتغال پذیری ادراک شده و میزان وجود مهارت‌های آمادگی شغلی در دانشجویان کشاورزی

متغیر وابسته	مجموع مجدورات		درجه آزادی		میانگین مجدورات		سطح معنی‌داری	مجدورات
	بین گروهی	درون گروهی	بین گروهی	درون گروهی	بین گروهی	درون گروهی		
میزان اشتغال پذیری ادراک شده	۵۱۱/۱۹	۲۸۸۶۱/۸۵	۴	۲۴۸	۱۲۷/۸۰	۱۱۶/۳۸	۱/۱۰	۰/۰۳۵۸
میزان وجود مهارت‌های آمادگی شغلی	۵۱۷۴/۵۵	۸۲۰۶۰/۷۶	۴	۲۴۸	۱۲۹۳/۶۴	۲۳۰/۸۹	۳/۹۱	۰/۰۰۴**

مأخذ: یافته‌های تحقیق ** معنی داری در سطح ۱ درصد

به منظور پی بردن به روابط علی میان میزان اشتغال پذیری ادراک شده دانشجویان کشاورزی به عنوان متغیر وابسته و طبقه اجتماعی، دیدگاه نسبت به دانشکده محل تحصیل خود، انتظارات تحصیلی، سابقه کار کشاورزی در مزرعه و میزان وجود مهارت‌های آمادگی شغلی از تحلیل مسیر^۱ استفاده شد. گفتنی است که متغیر سابقه آموزشی به دلیل نداشتن رابطه معنی دار با متغیر وابسته میزان اشتغال پذیری ادراک شده، از تحلیل حذف گردید.

جدول ۹ آثار مستقیم، غیر مستقیم و کل هر یک از متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته میزان اشتغال پذیری ادراک شده دانشجویان کشاورزی را نشان می‌دهد. در جدول مذکور، آثار مستقیم معادل ضرایب استاندارد شده متغیرهای رگرسیون چندگانه یعنی بتا هاست و آثار غیر مستقیم هر متغیر برابر با حاصل ضرب ضرایب مسیر کلیه متغیرهای یک مسیر منتهی به متغیر وابسته مذکور است. اثر کل نیز نشان‌دهنده مجموع آثار مستقیم و غیر مستقیم هر متغیر می‌باشد.

1. Path Analysis

جدول ۹. آثار مستقیم، غیر مستقیم و کل متغیر های مستقل بر متغیر وابسته میزان

اشتغال پذیری ادراک شده دانشجویان کشاورزی

متغیر	اثر مستقیم	اثر غیر مستقیم				اثر کل
		طبقه اجتماعی دیدگاه نسبت به دانشکده	انتظارات تحصیلی	سابقه کار کشاورزی	میزان وجود مهارت	
طبقه اجتماعی	-۰/۰۸۲	-	-۰/۰۲۳	۰	-۰/۰۱۲	-۰/۱۸۷
دیدگاه نسبت به دانشکده	۰/۲۸۸	۰	۰/۰۹۶	۰	۰/۰۵۰	۰/۴۳۴
انتظارات تحصیلی	۰/۲۸۲	۰	-	۰	۰/۱۴۷	۰/۴۲۹
سابقه کار کشاورزی	-۰/۱۰۰	۰	۰/۰۴۶	-	۰/۰۹۵	۰/۰۴۱
میزان وجود مهارت	۰/۳۲۵	۰	۰	۰	-	۰/۳۲۵

مأخذ: یافته‌های تحقیق

مطابق با جدول ۹ نتایج زیر به دست آمد:

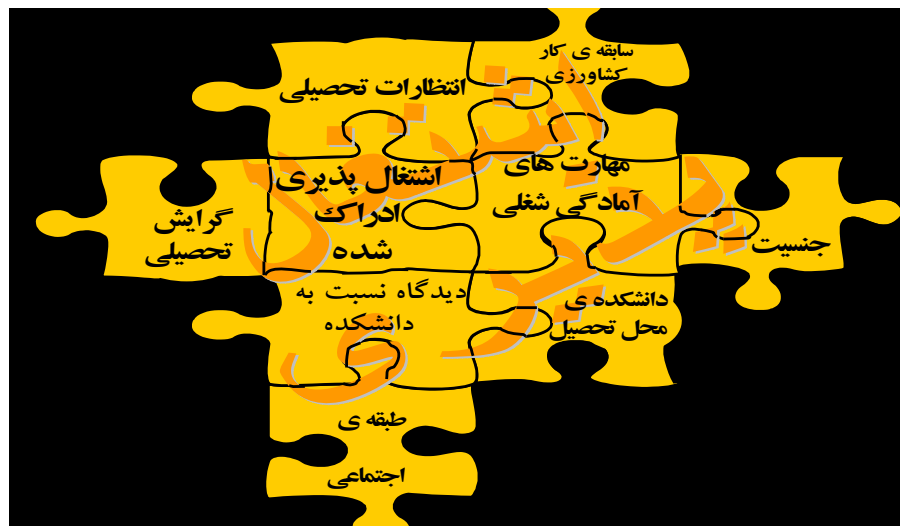
۱. از میان متغیر های مستقل، میزان وجود مهارت‌های آمادگی شغلی در دانشجویان کشاورزی بیشترین اثر مستقیم (۰/۳۲۵) را بر میزان اشتغال پذیری ادراک شده آنان دارد.
۲. پس از میزان وجود مهارت‌های آمادگی شغلی، بیشترین اثر مستقیم بر میزان اشتغال پذیری ادراک شده دانشجویان کشاورزی مربوط به دیدگاه آنها نسبت به دانشکده محل تحصیل خود (۰/۲۸۸) است. این متغیر از طریق انتظارات تحصیلی (۰/۰۹۶) و میزان وجود مهارت‌های آمادگی شغلی (۰/۰۵۰) اثر غیر مستقیم و مثبتی بر میزان اشتغال پذیری ادراک شده دانشجویان کشاورزی می‌گذارد.
۳. انتظارات تحصیلی دانشجویان کشاورزی با ضریب مسیر ۰/۲۸۲ پس از دیدگاه آنها نسبت به دانشکده محل تحصیل خود، بیشترین اثر مستقیم و مثبت را بر میزان اشتغال پذیری ادراک شده آنان دارد. انتظارات تحصیلی به طور غیر مستقیم از طریق میزان وجود مهارت‌های آمادگی شغلی (۰/۱۴۷) نیز اثر مثبتی بر میزان اشتغال پذیری ادراک شده آنان داشته است.

۴. طبقه اجتماعی و سابقه کار کشاورزی هیچ گونه اثر مستقیم معنی داری بر میزان آمادگی شغلی دانشجویان کشاورزی دانشکده های کشاورزی غرب کشور نداشته اند. با این حال، طبقه اجتماعی به طور غیر مستقیم از طریق دیدگاه نسبت به دانشکده محل تحصیل (۰/۰۷۰-)، انتظارات تحصیلی (۰/۰۲۳-) و میزان وجود مهارتهای آمادگی شغلی دانشجویان (۰/۰۱۲-) در میزان اشتغال پذیری ادراک شده آنان تأثیر منفی خواهد گذاشت. سابقه کار کشاورزی نیز به طور غیر مستقیم از طریق انتظارات تحصیلی (۰/۰۴۶) و میزان وجود مهارتهای آمادگی شغلی (۰/۰۹۵) اثر مثبتی بر میزان اشتغال پذیری ادراک شده فرد دارد.

۵. دیدگاه نسبت به دانشکده محل تحصیل بالاترین اثر کل (۰/۴۳۴) را بر متغیر وابسته میزان اشتغال پذیری ادراک شده دانشجویان کشاورزی داشته است. پس از این متغیر، انتظارات تحصیلی در اولویت دوم قرار می گیرد (۰/۴۲۹). با اینکه میزان وجود مهارتهای آمادگی شغلی در دانشجویان کشاورزی بالاترین اثر مستقیم را بر متغیر وابسته میزان اشتغال پذیری ادراک شده آنان داشته، اما میزان اثر کل آن (۰/۳۲۵) کمتر از دیدگاه نسبت به دانشکده محل تحصیل و انتظارات تحصیلی دانشجویان کشاورزی بوده است.

با توجه به مقدار ضریب تعیین چند گانه در خروجی اول تحلیل رگرسیون ($R^2=0/46$)، می توان گفت که مدل از برازش مناسبی برخوردار است. نکته قابل توجه اینکه ضرایب مسیر کمتر از ۰/۰۵ برای برازش بیشتر مدل، حذف و سپس ضرایب مسیر بازسازی شده اند.

با توجه به یافته های بخش میدانی تحقیق و چارچوب مفهومی پژوهش، می توان مدل زیر را به عنوان مدل مفهومی اشتغال پذیری در پژوهش حاضر ارائه داد.



شکل ۲. مدل پازل اشتغال پذیری

همان طور که شکل ۲ نشان می‌دهد، با مقایسه بین چارچوب مفهومی پژوهش با یافته‌های حاصل از تحقیق، تنها قطعه‌ای که از مدل پازل اشتغال پذیری پژوهش حاضر حذف شده، سابقه آموزشی است که از مدل تحلیل مسیر حذف گردید. هر یک از متغیرها قطعه‌ای از پازل اشتغال پذیری را تشکیل می‌دهد، اما همچنان جای خالی قطعات دیگر به چشم می‌خورد که می‌توان توسط متغیرهای دیگری که در پژوهش حاضر بررسی نگردیده‌اند، آن را تکمیل کرد.

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

بر اساس یافته‌ها، میزان اشتغال پذیری رشته‌های کشاورزی تقریباً نزدیک به حد متوسط بوده که لازم است در برنامه ریزیهای آموزش کشاورزی، برنامه‌ریزان و مسئولان به افزایش آن توجه جدی کنند. این نتیجه با نتایج تحقیق راث ول و همکارانش (Rothwel & et al., 2008) که میزان اشتغال پذیری ادراک شده دانشجویان اقتصاد دانشگاه‌های انگلستان را در حد متوسط نشان می‌دهد، همخوانی دارد. اما نتایج محققان دیگر (Suvedi & Heyboer, 2004; Cartmell & Garton, 2000; Berle, 2007) مبنی بر

آمادگی کافی و مطلوب دانشجویان کشاورزی برای اشتغال و نیز تحقیق رنی و همکارانش (Roony & et al., 2006) مبنی بر اشتغال پذیری بالای دانش آموختگان جغرافیا در کشورهای ایتالیا، انگلستان، ایالات متحده آمریکا، شیلی، جمهوری سابق استونی، یونان و اسپانیا، خلاء موجود در برنامه‌های آموزش کشاورزی و اشتغال پذیری رشته‌های کشاورزی دانشکده‌های کشاورزی غرب ایران را نشان می‌دهند.

براساس نتایج، دانشکده کشاورزی دانشگاه بوعلی همدان به لحاظ میزان اشتغال پذیری در بین دانشکده‌های کشاورزی غرب کشور بالاترین رتبه را به خود اختصاص داد. سپس دانشکده کشاورزی دانشگاه لرستان، ایلام و دانشگاه رازی کرمانشاه در اولویت دوم تا چهارم قرار گرفتند و پایین‌ترین رتبه به دانشکده کشاورزی دانشگاه کردستان مربوط بود. نتایج بررسی اختلاف بین دانشکده‌های کشاورزی غرب کشور از نظر متغیرهای موجود نیز نشان داد که تنها اختلاف معنی‌دار بین دانشجویان دانشکده‌های مختلف کشاورزی غرب کشور از نظر میزان وجود مهارت‌های آمادگی شغلی بوده و لذا به نظر می‌رسد که دانشجویان دانشکده‌های مختلف میزان اشتغال پذیری رشته‌های کشاورزی را به گونه‌ی یکسانی و در حد متوسطی ادراک کرده‌اند. این نتیجه با نتایج محققان دیگر از جمله راث ول و همکارانش همخوان نیست، زیرا در تحقیق آنها تفاوت معنی‌داری بین ادراک دانشجویان اقتصاد دانشکده‌های مختلف انگلستان از اشتغال پذیری رشته خود، آشکار شد که دلیل استنباطی آن، انتخاب دانشگاه‌ها در سه سطح A، B و C به لحاظ اعتبار، شهرت و کارایی آنها طبق جدول THES¹ بود که دانشگاه‌های موجود در هر سطح با سطح دیگر کاملاً متفاوت بودند. این در حالی است که این مسئله، در تحقیق حاضر وجود نداشت و به عبارتی، دانشکده‌های کشاورزی دانشگاه‌های غرب کشور، به لحاظ اعتبار تا حدود زیادی در مقایسه با دیگر دانشگاه‌های کشور، از دید دانشجویان و کارفرمایان در یک سطح قرار می‌گیرند. همچنین به نقل از مورو و لیتوود (Moreau & Leathwood, 2006) نیز دانشگاه محل تحصیل بر دستیابی

دانش‌آموختگان به فرصت‌های موجود برای موفقیت در بازار کار و کارایی و اشتغال آنها مؤثر شناخته شد. ولی اینکه چرا بین دانشکده‌های کشاورزی غرب کشور به لحاظ میزان وجود مهارت‌های آمادگی شغلی در دانشجویان کشاورزی تفاوت معنی‌دار مشاهده شد، جای تأمل و تعمق دارد.

نتایج حاکی از اختلاف معنی‌دار بین میزان اشتغال‌پذیری ادراک شده دانشجویان گرایش‌های مختلف کشاورزی بود که دلیل اصلی این امر را می‌توان در بررسی و تحلیل دقیق برنامه‌های آموزشی گرایش‌های مختلف کشاورزی و تأثیر آنها در آمادگی شغلی دانشجویان کشاورزی یافت؛ البته به تحقیقات بیشتری در این زمینه نیاز است.

یافته‌ها مبین تفاوت معنی‌دار بین میزان وجود مهارت‌های آمادگی شغلی دانشجویان دختر و پسر دانشکده‌های کشاورزی دانشگاه‌های غرب کشور بود، در حالی که چنین تفاوت معنی‌داری در خصوص میزان اشتغال‌پذیری ادراک شده آنان یافت نشد. چون میانگین مربوطه برای پسران بیشتر بود، لذا می‌توان گفت که دانشجویان پسر از مهارت‌های آمادگی شغلی بیشتری نسبت به دانشجویان دختر برخوردار بودند. دلیل احتمالی این امر را می‌توان در روابط آزادانه‌تر پسران در جامعه (چرا که دانشگاه تنها مکان پرورش مهارت‌ها نیست) جستجو کرد. از طرفی در تحقیقات دیگر، وجود رابطه معنی‌دار بین جنسیت و اشتغال‌پذیری و کارایی به اثبات رسیده است؛ از جمله نیلسن (Nielsen, 1999) که در بررسی خود بر روی کارمندان دانمارکی، رابطه بین اشتغال‌پذیری و جنسیت را مورد تأیید قرار داد و یا مورو لیتوود که معتقدند جنسیت بر دستیابی به فرصت‌های موجود در بازار کار اثر خواهد داشت. گویی این تحقیقات به نتیجه‌ای معکوس پژوهش حاضر دست یافته‌اند، حال اینکه چرا در این تحقیق این گونه شده است، جای تأمل دارد.

در این تحقیق بین میزان وجود مهارت‌های آمادگی شغلی دانشجویان زاده شهر و دانشجویان روستا زاده تفاوت معنی‌داری حاصل شد، در حالی که این نتیجه در خصوص میزان اشتغال‌پذیری ادراک شده کسب نشد. نتیجه تحقیق حجازی (Hejazi, 2004) مبنی بر عدم رابطه معنی‌دار بین محل تولد و خاستگاه سکونتی با عملکرد شغلی دانشجویان نیز مؤید یافته اخیر

است. با توجه به میانگینهای مربوط به این متغیرها، در پژوهش حاضر می‌توان چنین استدلال نمود که دانشجویان روستازاده دانشکده‌های کشاورزی از نظر میزان وجود مهارتهای آمادگی شغلی در سطح بالاتری قرار داشتند. در این خصوص می‌توان گفت دانشجویان روستازاده به دلیل داشتن تجربه یک محیط یادگیری واقعی در محل زندگی خود و انگیزه و فرصت کسب مهارتها، ویژگیهای آمادگی شغلی را در محیط واقعی کار بیش از دانشجویان زاده شهر داشته و در نتیجه، شاید بتوان گفت که این انتظار که آنها تسلط بیشتری به این مهارتها داشته باشند، بجا باشد.

نتایج بخش تحلیل مسیر نیز حاکی از آن بود که میزان وجود مهارتهای آمادگی شغلی در دانشجویان کشاورزی بیشترین اثر مستقیم را بر میزان اشتغال پذیری ادراک شده داشته است. با توجه به این یافته، هر اندازه فرد به مهارتهای آمادگی شغلی تسلط بیشتری داشته باشد، از اشتغال پذیری ادراک شده بهتر و بیشتری برای ورود به بازار کار برخوردار خواهد بود که کاملاً منطقی می‌نماید و همان طور که پیش از این بیان شد، مطابق نتایج برخی از تحقیقات (Harvey, 2000؛ Jakson, 2007؛ Pezeshki Rad & et al., 2005؛ Moreau & Leathwood, 2006؛ McArdle & et al., 2007؛ Ebay & et al., 2003؛ Prussia & et al., 2001) مبتنی بر وجود رابطه مثبت بین سرمایه انسانی از جمله مهارتهای آمادگی شغلی و اشتغال پذیری ادراک شده است.

بعد از میزان وجود مهارتهای آمادگی شغلی، بیشترین اثر مستقیم بر میزان اشتغال پذیری ادراک شده مربوط به دیدگاه دانشجویان کشاورزی نسبت به دانشکده محل تحصیل خود بود، بدین معنا که هر اندازه دیدگاه دانشجو نسبت به دانشکده محل تحصیل خود مطلوبتر باشد، وی آمادگی شغلی بیشتری برای حضور مؤثر در بازار کار خواهد داشت؛ چرا که به احتمال بیشتر، این دیدگاه مثبت منجر می‌گردد که فرد نسبت به فرصتهای ارتقای آمادگی شغلی خویش در محیط آموزشی دانشکده حساستر باشد و لذا از آنها بهره بیشتری بگیرد. گفتنی است که در تحقیق راث ول و همکارانش نیز دیدگاه نسبت به دانشکده محل تحصیل، از عوامل مؤثر بر میزان اشتغال پذیری ادراک شده شناخته شده است.

مطابق این تفسیر احتمالی که دانشجوی دارای دیدگاه مثبت و مطلوب نسبت به دانشکده محل تحصیل خود به انتظارات تحصیلی خویش به منظور بهره گیری حداکثر از فرصتهای موجود در دانشکده جهت می‌دهد، این دانشجو انتظارات بالاتری برای خود تعریف و مشخص می‌کند که با افزایش این انتظارات، وی تلاش بیشتری به منظور ارتقای سطح مهارتهای آمادگی شغلی خویش می‌کند و نتیجه مسلم آن، افزایش اشتغال پذیری ادراک شده او جهت کسب موفقیت در بازار کار است. پس از دیدگاه دانشجویان نسبت به دانشکده محل تحصیل خود، انتظارات تحصیلی آنها بیشترین اثر مستقیم و مثبت را بر میزان اشتغال پذیری ادراک شده داشت. یافته راث ول و همکارانش مبنی بر تبیین ۲۷ درصد از تغییرات متغیر میزان اشتغال پذیری ادراک شده دانشجویان اقتصاد دانشگاه های انگلستان توسط انتظارات تحصیلی آنها نیز می‌تواند نتیجه اخیر را مورد تأیید قرار دهد. اما این اثر، تنها اثر مستقیم (۰/۲۸) متغیر انتظارات تحصیلی بر متغیر وابسته میزان اشتغال پذیری ادراک شده را پوشش می‌دهد، در حالی که آثار غیر مستقیم آن نیز در پژوهش حاضر لحاظ گردیده است. درواقع انتظارات تحصیلی به طور غیر مستقیم از طریق میزان وجود مهارتهای آمادگی شغلی نیز اثر مثبتی بر میزان اشتغال پذیری ادراک شده آنان داشته است.

در نهایت، طبقه اجتماعی و سابقه کار کشاورزی هیچ‌گونه اثر مستقیم معنی‌داری بر میزان آمادگی شغلی دانشجویان کشاورزی دانشکده های کشاورزی غرب کشور نداشته اند. با این حال، یافته ها مبین آن بود که طبقه اجتماعی به طور غیر مستقیم از طریق دیدگاه نسبت به دانشکده محل تحصیل، انتظارات تحصیلی و میزان وجود مهارتهای آمادگی شغلی دانشجویان، در میزان اشتغال پذیری ادراک شده آنان تأثیر منفی خواهد گذاشت. با توجه به اینکه افراد طبقات پایین جامعه، با توجه به ملاکهای طبقه بندی، دارای پدر و مادری با سطح تحصیلات پایین و جزو خانواده های کم درآمد و پرجمعیت جامعه هستند، لذا این عوامل غالباً آنها را با محدودیتهایی مواجه خواهد ساخت که تأثیر مثبتی در دیدگاه آنها نسبت به تحصیل و جایگاه دانشگاه به عنوان کلیدی برای دستیابی به رفاه، موفقیت شغلی آینده و برطرف نمودن

محدودیت‌های موجود خواهد داشت. به موازات شکل‌گیری این دیدگاه مثبت و مطلوب، تلاش آنها بیشتر می‌شود و در نتیجه انتظار می‌رود که از میزان اشتغال‌پذیری ادراک شده بالاتری برخوردار گردند. یافته‌های برخی از تحقیقات تا حدودی می‌تواند به نتایج این بخش اعتبار بیشتری دهد؛ مانند تحقیق مورو و لیتوود که معتقدند طبقه اجتماعی دانش‌آموختگان می‌تواند در دستیابی آنها به فرصت‌های موجود در بازار کار مؤثر واقع گردد.

سابقه کار کشاورزی نیز به طور غیر مستقیم از طریق انتظارات تحصیلی و میزان وجود مهارت‌های آمادگی شغلی اثر مثبتی بر میزان اشتغال‌پذیری ادراک شده فرد داشته است، بدین معنا که هر قدر دانشجویان سابقه کار کشاورزی بیشتری در مزرعه داشته باشند، احتمالاً به دلیل آشنایی بیشتر با ماهیت خاص رشته کشاورزی، از انتظارات تحصیلی بالاتر و تسلط بیشتری به مهارت‌های آمادگی شغلی برخوردارند و این تسلط زیادتر، در افزایش میزان اشتغال‌پذیری ادراک شده آنان تأثیر مهمی خواهد داشت.

بر اساس نتایج مذکور، موارد زیر پیشنهاد می‌شود:

۱. با توجه به اینکه میزان اشتغال‌پذیری رشته‌های کشاورزی نزدیک به حد متوسط ارزیابی گردید، پیشنهاد می‌شود که جلسات توجیهی در قالب مجمع عمومی متشکل از دانشجویان کشاورزی، استادان و کارفرمایان در آغاز هر سال تحصیلی برای دانشجویان کشاورزی برگزار گردد که در این جلسات به تشریح ویژگی‌های رشته کشاورزی، بازار کار آنها، فرصت‌های شغلی و آینده شغلی پیش روی دانش‌آموختگان این رشته، پرداخته شود. این امر منجر به ادراک درست دانشجویان از رشته تحصیلی خود و در نتیجه تلاش بیشتر آنان در جهت ارتقای اشتغال‌پذیری و بهره‌گیری حداکثر از فرصت‌های موجود تا حد مطلوب می‌شود و همچنین امید به آینده را در آنها افزایش می‌دهد.

۲. از آنجا که میزان وجود مهارت‌های آمادگی شغلی در دانشجویان کشاورزی روستازاده نسبت به دانشجویان متولد شهر بیشتر بود، لذا مناسب است تا سیاست‌های افزایش جذب و پذیرش دانشجویان با زمینه روستایی و کشاورزی و علاقه مند به اشتغال در حرفه‌های

مرتبط با کشاورزی در دانشکده های کشاورزی با دقت و پیگیری خاصی دنبال شود. این امر می تواند به معنای جذب و پذیرش دانشجویان قابلتر و علاقه مندتر باشد که به دلیل توانایی ذاتی بیشتر و بهره مندی کافی از روحیه خاص تحصیل در این رشته، احتمال آمادگی شغلی بیشتری دارند. این امر موجب انتفاع ذینفعان آن، یعنی دانشگاه، دانشجویان، کارفرمایان و دولت خواهد شد.

۳. به دلیل عدم تأثیر سابقه آموزشی بر اشتغال پذیری ادراک شده دانشجویان کشاورزی، توصیه می شود که دانشکده ها علاوه بر معدل و آزمونهای کتبی به عنوان ملاک ارزشیابی دانش و توانایی و مهارت، آزمونهای عملکردی را نیز ملاک ارزشیابی دانشجویان قرار دهند.

۴. با توجه به میزان تسلط متوسط دانشجویان کشاورزی به مهارتهای آمادگی شغلی و وجود بالاترین تأثیر مستقیم این متغیر در میزان اشتغال پذیری ادراک شده این دانشجویان، توصیه می شود که به ارتقای این مهارتها در برنامه ریزی های آموزشی دانشکده های کشاورزی هر چه بیشتر اهتمام گردد. در این راستا موارد زیر پیشنهاد می شود:

الف) فراهم نمودن بستر لازم توسط مؤسسات آموزشی جهت ارتباط هر چه بیشتر آموزش عالی با بازار کار به منظور آگاهی از کمبود های موجود در دانش آموختگان در خصوص مهارتهای آمادگی شغلی مورد نیاز بازار کار و ارتقا و پرورش آنها در برنامه های آموزشی دانشگاه و همچنین بهره گیری از روشها و فنون تدریس تعاملی توسط کارفرمایان و اعضای هیئت علمی در کارگاه های آموزشی در جهت آموزش مهارتهای آمادگی شغلی؛

ب) تدوین و اجرای طرح ارزیابی مهارتهای دانش آموخته، که شامل یک آزمون کلی باشد و به صورت سراسری برای دانشجویان هر دانشگاه برگزار گردد. این آزمون را می توان در آغاز و پایان دوره تحصیل به منظور اندازه گیری پیشرفت و موفقیت دانشگاه و برنامه های درسی آن در ارتقای مهارتهای دانشجویان ارائه کرد.

ج) تأسیس و راه‌اندازی دفاتر خدمات مشاوره‌ی شغلی در دانشگاه‌ها با همکاری کارفرمایان که به‌عنوان مکمل برنامه‌های درسی دانشگاهی، زمینه‌ی ارتقای مهارت‌های آمادگی شغلی را در دانشجویان پیش از ورود به بازار کار با ارائه‌ی برنامه‌های توسعه‌ی شخصی، فراهم می‌آورد. علاوه بر این، اطلاعات مربوط به توانمندی‌های شخصی دانشجویان را می‌توان در قالب پرونده‌هایی در این مراکز نگهداری کرد تا بتوان در مواقع نیاز در اختیار کارفرمایان جهت استخدام قرار داد.

منابع

1. Aghasizade, F. (2006), Employment of agricultural graduates: Necessitudes and solutions, Retrieved July 2007, from <http://www.aeea.ir> (In Farsi)
2. Azizi, B. & M. Hoseyni (2006), Role of education and intrepereurial development in system of agricultural higher education, *Jahad*, 274: 165-182. (In Farsi)
3. Bartlett, J. E.; J. W. Kotrlik & C. C. Higgins (2001), Organizational research: Determining appropriate sample size in survey research, *Information Technology, Learning, and Performance Journal*, 19(1): 43- 50.
4. Berle, D. (2007), Employer preferences in landscape horticulture graduates: Implications for college programs, *NACTA Journal*, 51(1): 21-25.
5. Bridgstock, R. (2009), The graduate attributes we've overlooked: Enhancing graduate employability through career management skills, *Higher Education Research & Development*, 28(1): 31-44.

6. Cartmell, D.D. & L.B. Garton (2000), An assessment of agricultural education graduates preparation, In proceedings of the 27 Annual National Agricultural Educations Research Conference, Available at: www.aiaee.org
7. Ebay, L.T., M., Butts, & A. Lockwood (2003), Predictors of success in the era of the boundaryless career, *Journal of Organizational Behavior*, 24(6), 689.
8. Harvey, L. (2000), New realities: The relationship between higher education and employment, *Tertiary Education and Management*, 6: 3-17.
9. Hejazi, Y. (2004). Role of economic-social factors in educational success and present function of agricultural students of Tehran University, *Letter of Social Sciences*, 33: 27-42 (In Farsi).
10. Jakson, V. (2007), An insight into the career paths and employability of humanities graduates, *Journal of Employability and Humanities*, 1: 1-12.
11. Jalali, Kh. (2003), Regulation of graduate employment of agricultural and natural resources, *Quarterly Periodical of Agricultural Engineering System and Natural Resources*, 2: 19-23 (In Farsi).
12. McArdle, S., L. Waters, J. P. Briscoe & D. T. Hall (2007), Employability during: unemployment Adaptability, career identity and human and social capital, *Journal of Vocational Behavior*, 71: 247-264.
13. McQuid, R.W. & C. Lindsay (2005), The concept of employability, *Urban Studies*, 42(2): 197-219.
14. Mirkamali, M. (1993), Assasment of Graduate abilities, *Research and Planing in Higher Education*, 4: 14-37 (In Farsi).

15. Mohamadzade Nasrabadi, M., Gh. Pezeshki Rad & M. Chizari (2006), Status of employment, career ability and work achievement of Technical and Vocational Agriculture graduates, *Research and Planing in Higher Education*, 12(39): 79-98. (In Farsi)
16. Momeni Mahmui, H. (2008), Planing Basis on competency in higher education: A step toward employment of graduates, *Ruyesh Journal*, 19(In Farsi).
17. Moreau, P. & C. Leathwood (2006), Graduates' employment and the discourse of employability, A critical analysis, *Journal of Education and Work*, 19(4): 305-324.
18. Morley, L. (2007), The x factor: Employability, elitism and equity in graduate recruitment, *Twenty-first Century Society*, 2(2): 191-207.
19. Nielsen, J. (1999), Employability and workability among Danish employees, *Emperimental Aging Research*, 25(4): 393-397.
20. Pezeshki Rad, Gh., M. Mohamadzade Nasrabadi & T. Bruening (2005), An assessment of vocational and technical higher education effect on employment in the northwestern provinces, Iran, AIAEE proceeding of the 21st Annual Conference, San Antonio, TX. : 420-430.
21. Prussia, G.E., M. Fugate & A.J. Kinicki (2001), Explication of the coping goal construct: Implications for coping and reemployment, *Journal of Applied Psychology*, 86(6): 1179-1190.

22. Rooney, P., P. Kneale, A. Kieffer, B. Vandrsek & Sh. Gedye (2006), Variations in international understandings of employability for Geography, *Journal of Geography in Higher Education*, 30(1): 133-145.
23. Rothwell, A., I. Herbert & F. Rothwell (2008), Self-perceived employability: Construction and initial validation of scale for university students, *Journal of Vocational Behavior*, 73: 1-12.
24. Salehi, S. & M. Baradaran (2006), Solutions of applying entrepreneurship in agricultural education, *Jahad*, 274: 183-205 (In Farsi).
25. Suvedi, M. & G. Heyboer (2004), Perceptions of recent graduates and employers about undergraduate programs in the college of agriculture and natural resources at Michigan state university: A follow-up study, *NACTA Journal*, 48(1): 22-27.
26. Tome, E. (2007), Employability, skills and training in Portugal (1988-2000): Evidence from official data, *Journal of European Industrial Training*, 31(5): 336-357.